

مؤلفه‌های گفتمانی حزب دمکرات کردستان در برساخت مفهوم واگرایی از ایران در پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴-۱۳۲۵)

احسان لشگری تفرشی*

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

چکیده

در مقطع زمانی پایان جنگ جهانی دوم با اشغال ایران توسط متفقین و ضعف حکومت مرکزی، حزب دمکرات کردستان به رهبری فردی به نام "قاضی محمد" و با حمایت اتحاد جماهیر شوروی درصدد برآمد واگرایی سرزمینی را مبتنی بر عاملیت قومیت در ایران رقم بزند. در این پژوهش کوشش شده با استفاده از روش تحلیل گفتمان و در چهارچوب دیدگاه لاکلائو و موفه چگونگی مفصل‌بندی مؤلفه‌های گفتمانی این حزب در مطالبه خودمختاری برای کردستان در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران و به ویژه چگونگی غیریت‌سازی آن با گفتمان ناسیونالیستی حکومت پهلوی واکاوی شود. این دو اندیشمند روش تحلیل گفتمان را بیش‌ازپیش از حوزه زبان‌شناسی به عالم سیاست و از جمله مطالعات هویت قومی سرایت داده‌اند. یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که این حزب کوشید با مرکزیت بخشی به تمایز زبانی قوم کرد با زبان فارسی به مثابه زبان رسمی حکومت مرکزی درصدد خودمختاری این منطقه جهت قلمروزدایی از "زبان معیار" برآید. همچنین ضمن تمایزنگاری با حکمرانی بسیط حکومت پهلوی اقدام به برساخت دال استعاره‌ای کارایی حکمرانی فدرالیسم جهت کسب اختیارات برای اداره امور این منطقه در چهارچوب قلمرو سرزمینی ایران برآید. از سوی دیگر علی‌رغم حمایت شوروی از این حزب لیکن به جهت عدم مجاورت مرزی شوروی با کردستان و نظر به مخالفت بریتانیا و ایالات متحده با واگرایی این منطقه و همچنین عدم تمایل این حزب به اجرای سیاست‌های کمونیستی در کردستان، دال مرکزی گفتمان این حزب به سوی مطالبه خودمختاری در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران و نفی جدایی طلبی سوق یافت.

واژه‌های کلیدی: واگرایی، گفتمان قومی، فدرالیسم، حزب دمکرات کردستان، قلمرو سرزمینی ایران.

مقدمه

یکی از مهمترین رویکردهای مطالعات رفتار سیاسی اقوام؛ شناخت گفتمان‌های قومی و چگونگی صورت‌بندی آنها در تبلور و معنادهی به واگرایی سرزمینی است (Agnew & Tuathail, 2008: 51). در این دیدگاه گفتمان به معنای ایدئولوژی مشروعیت‌ساز به کنش قومی جهت رقابت، ستیز و یا حتی برخورد نظامی با حکومت مرکزی جهت دستیابی به خودمختاری و یا استقلال قومی معنا می‌بخشد. بر این مبنا مطالعه واگرایی اقوام در اشکال طلب خودمختاری و یا استقلال‌طلبی به مثابه عینیت انتزاعی فاقد اعتبار ذاتی است؛ بلکه به صورت نسبی و موقت در داخل گفتمان‌ها معنا یافته است و بنابراین پتانسیل شکل‌گیری معنای نوینی از همگرایی و واگرایی قومی با حکومت مرکزی در طول زمان متناظر با تحولات گفتمانی وجود دارد. به ویژه از منظر "لاکلا" و "موفه" کنش قلمروخواهانه قومی به مثابه یک متن ژئوپلیتیک، در مقطعی از تاریخ و در ذیل یک گفتمان متمایز مفهوم‌پردازی شده و در تمایز با گفتمان‌های ملی‌گرا و سراسرین معنا یافته است. این دو فیلسوف بیش از سایر اندیشمندان، قلمرو مطالعاتی تحلیل گفتمان را از حوزه زبان‌شناسی به عالم سیاست و اجتماع سرایت داده و از آن به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل اجتماعی و غیریت‌سازی با گفتمان‌های رقیب استفاده کرده‌اند (Mamadouh & Djikind, 2006: 15).

این درحالی است که تاکنون واگرایی حزب دمکرات کردستان پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ بر مبنای تحلیل گفتمانی مبتنی بر تفسیر "لاکلا" و "موفه" مورد مطالعه قرار نگرفته است. پاره‌ای از اندیشمندان صرفاً بر نقش قدرت‌های خارجی در واگرایی کردها تأکید کرده و این الگوی قلمروخواهی قومی را پدیده‌ای برون‌زا و منبعث از سیاست‌های شوروی در ایران قلمداد می‌کردند (حق‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۵). آنها بر این اعتقاد بودند در مقایسه با ترکیه و عراق، رفتار سیاسی مبتنی بر مرکزگرایی در نزد اقوام ایرانی ضعیف بوده و محدود تحرکات صورت گرفته نیز ماهیت برون‌مرزی داشته است و تاریخ ایران به مثابه یک موجودیت برخوردار از تداوم سرزمینی به قرن‌ها پیش‌ازاسلام باز می‌گردد. دسته‌ای دیگر از مستندات پژوهشی نیز صرفاً در چهارچوب نظری مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی به مطالعه الگوی واگرایی حزب دمکرات آذربایجان و کردستان در ایران پرداخته و این بحران‌های قومی را حاصل مجموعه‌ای از سیاست‌های اجتماعی-سیاسی جاری در عصر حکمرانی پهلوی اول می‌دانند.

1. Laclau
2. Mouffe

به‌طوری‌که عناصری همچون دولت مدرن اقتدارگرا، ترویج ناسیونالیسم ایرانی و نقش‌آفرینی قدرت‌های خارجی را عوامل اصلی بروز بحران‌های قومی بعد از جنگ جهانی دوم در ایران می‌دانند (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۵).

در دسته‌ای دیگر از مطالعات نیز بروز بحران‌های واگرایانه قومی در ایران پس از جنگ جهانی دوم را حاصل عملکرد استعمار در قالب تشویق روشنفکران و سیاستمداران ایرانی در جهت اعتقاد به ناسیونالیسم ایرانی تمرکزگرا و طرد جایگاه اقوام ایرانی در این خوانش از ملی‌گرایی در ایران می‌دانند. در نظر آنها بحران‌های قومی نمادی از امتداد عملکرد قدرت‌های استعماری در حذف حکمرانی فدرالیستی عصر قاجار و زمینه‌سازی برای شکل‌دهی به تمرکز قدرت سیاسی در ایران است (رضایی و دیگران، ۱۴۰۳: ۵۷). در نظر آنها ترویج ناسیونالیسم ایرانی سبب شد تا هویت قومی به عنوان دال خالی آن گفتمان مطرح شوند. ناسیونالیست‌های کرد نیز خودآگاهی تاریخی این قوم در استقلال‌طلبی را طولانی و ریشه‌دار روایت کرده و نمونه‌های متعددی از طغیان والیان و حاکمان کرد را بر علیه حکام غیرکرد زبان مستندسازی کرده و آن را مدلولی از این قلمروخواهی تاریخی می‌دانند (جلایی پور، ۱۳۷۲: ۱۵۸). این درحالی است که در برداشت کلی "لاکلا" و "موفه" قلمروخواهی قومی؛ گفتمانی ساخت‌مند شده در مقطعی از تاریخ است که از منظر هویتی در تمایز با هویت ملی معنا می‌یابد (Laclau & Muffe, 2001: 105). در این راستا اگرچه تحولات مربوط به اشغال ایران توسط متفقین و خلاء قدرت ناشی از عدم حضور دولت مرکزی و حمایت اتحاد جماهیر شوروی امکان واگرایی حزب دمکرات کردستان را امکان‌پذیر کرد؛ لیکن مجموعه‌ای از مؤلفه‌های گفتمانی ذیل ایدئولوژی این حزب شکل گرفت که به این واگرایی، شکلی یکتاگونه و متمایز بخشید. در این دیدگاه سوژگی هویت کرد در دوره‌های مختلف تاریخی دچار تحول شده و روایت‌گری بر مبنای ذات‌انگاری جنبش پان‌کردیسم به مثابه حرکت جوهری در تاریخ مطرود دانسته شده و این اعتقاد وجود دارد که کشف تاریخ واگرایی حزب دمکرات کردستان در پایان جنگ جهانی دوم پدیداری زمانی-مکانی است (خانی و زارع، ۱۴۰۱: ۳). به بیان دیگر در مقطع زمانی پایان جنگ جهانی دوم بروز واگرایی مبتنی بر قومیت برای نخستین بار در ایران و در دو منطقه آذربایجان و کردستان بروز یافت. لیکن شکل‌واره قلمروخواهی هر کدام از آنها منضم به گفتمان سیاسی خاص آنها بود و علی‌رغم هم‌زمانی از یکدیگر متمایز بود. در این پژوهش کوشش شده چگونگی هم‌ارزی مؤلفه‌های گفتمانی حزب دمکرات کردستان جهت مشروعیت‌بخشی به دال مرکزی این گفتمان یعنی خودمختاری و غیریت‌سازی آن با گفتمان ناسیونالیستی حکومت پهلوی

در ذیل جمهوری مهاباد پس از پایان جنگ جهانی دوم و در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در چهارچوب دیدگاه لاکلائو و موفه واکاوی شود.

چهارچوب نظری

واگرایی قومی از منظر گفتمانی

لاکلائو و موفه در اثر مشترک خود تحت عنوان «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی»، کنش‌های روزمره شهروندان و رفتار جمعی شهروندان را در انضمام با وجود گفتمان‌ها تحلیل کرده و درصدد شناخت چگونگی مفصل‌بندی پدیده‌های اجتماعی و تشکیل نظام معنایی برای آنها هستند. در نزد آنها هویت معنابخش به کنش‌های جمعی هماهنگ میان افراد از طریق گفتمانی که در آن واقع شده، شکل گرفته و تبدیل هویت به امر سیاسی در انضمام با وجود یک گفتمان قابل صورت‌بندی است (سلطانی، ۱۳۹۷: ۷۱)؛ بنابراین از منظر آنها سیالیت سیاست و گشایش‌های تازه در آن و خلق الگوی‌های نوین از روابط همکاری یا ستیز در سایه تفکر گفتمانی محقق می‌شود.

در این دیدگاه واگرایی قومی نوعی کنش قلمروخواهانه مبتنی بر اتکا به گفتمان خاص به مثابه شرایط فرامتنی است و در ادوار مختلف تاریخ می‌تواند مدلول‌های گوناگون داشته باشد (لاکست و ژبیلن، ۱۳۷۸: ۱۰۱). به‌طور کلی ابژه واگرایی قومی در نگاه اول بر اساس ماهیت مادی آن غیرگفتمانی به نظر می‌رسد؛ لیکن از دریچه تحلیل گفتمان عملکرد و موجودیت آن در بستر گفتمانی متحول می‌گردد. از این رو محققان تلاش دارند به جای تمرکز بر دیدگاه‌های ماتریالیستی در شکل‌گیری قلمروخواهی قومی، دریابند چگونه ایده‌های واگرایی و یا حتی همگرایی قومی توسط گفتمان‌ها مشروعیت می‌یابد (Moss, 2002: 17). به بیان دیگر هریک از گفتمان‌ها بسته به چگونگی هم‌ارزی نشانه‌ها و دال‌های گفتمانی خود و کوشش در استیلای آن در یک متن فضایی خوانش متفاوتی از کنش‌ها و بحران‌های مرتبط با قلمروخواهی قومی ارائه می‌کنند و متناسب با این تعریف به حذف و طرد گفتمان‌های رقیب مبادرت می‌ورزند (Gregory et al, 2009: 745).

این درحالی است که در رویکرد گفتمانی لاکلائو و موفه قلمروخواهی قومی به معنای انکار عوامل جغرافیایی در بروز مخاطرات انسانی نظیر واگرایی قومی نیست؛ بلکه واگرایی قومی منضم به مفصل‌بندی مجموعه‌ای از عناصر ذیل یک گفتمان خاص بوده و به قلمروخواهی عاملان و شارحان این گفتمان مشروعیت می‌بخشد. در اینجا منظومه معنایی گفتمان به قدرت سیاسی منضم شده و از طریق یک نظم

نمادین و با ردیف کردن زنجیره‌ای از دال‌ها به مشروعیت‌پردازی و نهادینه کردن سیاست‌های ژئوپلیتیکی می‌پردازند (Swyngedouw, 2011: 374). در این رویکرد از ابزارهای شناختی به ویژه عقلانیت دیالکتیک در جهت تعمیم‌های محدود به زمان معین استفاده می‌شود که به کشف گزاره‌های تفریدی می‌انجامد و به جای تأکید بر هم‌ریخت‌بودن رفتارهای واگرایی قومی بر چگونگی برساخته شدن آنها توسط حاکمیت سیاسی - تاریخی تأکید می‌شود (موفه، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۶).

جدول ۱: مؤلفه‌های مفهومی تثبیت معنا در دیدگاه لاکلائو و موفه (مرادی و افضلی، ۱۳۹۲: ۱۸)

دال مرکزی	نشانه‌ای است که نیروی جاذبه آن دیگر نشانه‌های داخل گفتمان را به خود جذب می‌کند
مفصل بندی	عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان رابطه برقرار می‌کند به گونه‌ای که هویت عناصر یاد شده تعدیل و اصلاح می‌شود.
غیریت سازی	خصوصیت به رابطه یک پدیده با پدیده‌های دیگر اشاره دارد که نقش اساسی در هویت بخشی به آن ایفا می‌کند.
استیلا	به معنای ایجاد یا تثبیت نظام دانایی و شبکه معنایی یک گفتمان عمل می‌کند.
زنجیره هم‌ارزی	در مفصل‌بندی دال‌های اصلی؛ تفاوت‌ها و تکرارها را می‌پوشانند و به آنها هماهنگی می‌بخشند.

از سوی دیگر بخش دیگری از الگوی برساخت کنش ژئوپلیتیکی در چهارچوب دیدگاه لاکلائو و موفه متأثر از چگونگی غیریت‌سازی نسبت به کشورها و نیروهای رقیبی است که به سازه گفتمانی آنها شکل می‌دهد. به بیان دیگر نظام معنایی یک گفتمان را می‌بایست در مقابل ساختار معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد. با مفصل‌بندی هویت ذیل یک ایدئولوژی تاریخی نیاز جوامع به تمایز از دیگران شکل می‌گیرد و این تمایزآفرینی امکان شناخت چگونگی شکل‌یابی کنش‌های ژئوپلیتیکی کشورها و واحدهای سیاسی را فراهم می‌آورد. اصولاً ضدیت، امری است که از راه آن گروه‌ها، جوامع و کارگزاران مرزهای هویتی خود را باز می‌شناسند و بخشی از بُعد سیاسی فضا نیز جلوه مادی و عینی همین ضدیت است. براین اساس قدرت نیز امر یا شیء یا موقعیتی نیست که تسخیر شود؛ بلکه استراتژی یا ایده‌ای است که طی آن هویت‌ها با طرد غیریت‌ها به وجود می‌آیند (Newman, 2005: 75)؛ لذا نظام گفتمانی در برساختن خویش عناصری را که قابل جذب یا مفصل‌بندی نیستند در حوزه غیریت یا سرکوب قرار می‌دهد. از این رو کنش ژئوپلیتیکی هیچ‌گاه به

طور دائم تثبیت نمی‌شود و همواره در نتیجه غیریت‌سازی در حال صیوررت (شدن) است.

زمینه‌های تاریخی ظهور حزب دمکرات کردستان

در خلال جنگ جهانی دوم و پس از اشغال ایران توسط متفقین و در نتیجه ضعف حکومت مرکزی ایران در منطقه کردستان، نخستین سازمان سیاسی کرد در ایران به نام سازمان «کومله ژبانی کرد» به معنای "جمعیت حیات کرد" در شهر مهاباد و در تابستان ۱۳۲۱ پایه‌گذاری شد (ایگلتون، ۱۴۰۰: ۱۴). این سازمان سیاسی در ابتدا تحت تأثیر حزب «هیوا» قرار داشت که یک حزب ناسیونالیستی کرد بود که سه سال پیش از آن در سلیمانیه عراق پایه‌گذاری شده بود. رهبران و اعضای حزب کومله موفق شدند تا سال ۱۳۲۳ دامنه فعالیت خود را گسترش داده و در یک گردهمایی با حضور رهبران کردهای عراق و ترکیه پیمانی به نام "سه مرز" را در نقطه مرزی سه کشور به امضا برسانند که بر اساس آن حمایت متقابل و مشارکت در منابع مادی و انسانی به نفع کردستان بزرگ را فراهم سازند (احمدی، ۱۳۸۹: ۹۵). این جنبش در ابتدا در صدد هماهنگ کردن الگوی قلمروخواهی اقوام کرد در ایران، عراق و ترکیه بود و ایده‌های همگرایی با کردهای منطقه، گرایش ناسیونالیستی رهبران این جنبش را نمایان می‌ساخت (کوچرا، ۱۳۷۳: ۴۳).

از سوی دیگر با ورود متفقین به ایران و کاهش حضور ارتش در منطقه موجب شد جلوگیری از ناامنی و هرج و مرج به اولویت اساسی در این منطقه تبدیل شود. در واقع با افول ارتش ایران در کردستان قبایل و عشایر کرد به سلاح و مهمات دست یافتند و قلمروخواهی میان این عشایر و گروه‌های شبه نظامی موجب ناامنی و هرج و مرج در منطقه شد. در بعضی از مناطق نظیر غرب دریاچه ارومیه میزان ناامنی به حدی بود که ارتش شوروی به نیروهای ایران مجوز داد تا جهت سرکوب اشرار و اعاده نظم و امنیت اقدام کنند. در این میان تنها شهر مهاباد یک استثناء بود و رهبران دینی و متنفذین این شهر قادر شدند که این شهر را از آشفته‌گی بازدارند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۸). در این راستا مدیریت یکی از متنفذین شهر به نام "قاضی محمد" در حل و فصل اختلافات و دعاوی میان مردم به ارتقاء جایگاه وی در نزد افکار عمومی مردم مهاباد منجر شد. از این رو کومله بعد از مدتی قاضی محمد را به عضویت در این گروه دعوت کرد و سرانجام وی به عنوان رهبر این سازمان برگزیده شد. با حمایت شوروی این حزب در مردادماه سال ۱۳۲۴ اقدام به تجدید ساماندهی خود کرد و نام خود را به "حزب دمکرات کردستان" تغییر داد و در دی ماه سال ۱۳۲۴ با توجه ضعف نیروهای نظامی وابسته به دولت مرکزی و با حمایت

شوروی اقدام به تأسیس یک جمهوری در کردستان شمالی به مرکزیت مهاباد کرد (جلایی پور، ۱۳۷۲: ۱۵۸). از سوی دیگر این حزب با برقراری روابط نزدیک با فرقه دمکرات آذربایجان کوشید از این همگرایی در جهت تثبیت حاکمیت خود بهره جوید و تشکیل جمهوری خودمختار مهاباد دقیقاً پس از انتشار اعلامیه استقرار جمهوری دمکراتیک آذربایجان در تبریز بود. به گونه‌ای که با سفر قاضی محمد و سران کرد به باکو و دیدار با «جعفر باقراف» نخست‌وزیر آذربایجان شوروی، این دو حزب نسبت به اتحاد نظامی با یکدیگر متعهد شدند (Entessar, 1992: 20).

جدول ۲: منشور هفت‌ماده‌ای حزب دمکرات کردستان (روزولت، ۱۳۷۶: ۱۸۵-۱۸۶)

۱	بهره‌مندی کردهای ایران از خودمختاری در اداره امور خود
۲	تعیین زبان کردی به مثابه زبان رسمی در منطقه
۳	انتخاب انجمن ایالتی کردستان مطابق قانون اساسی مشروطه
۴	انتخاب کارکنان سازمان‌های دولتی محلی از اقوام کرد منطقه
۵	مصرف مالیات و عواید کردستان در خود منطقه
۶	برقراری رابطه برادری با مردم آذربایجان و اقلیت‌های مقیم کردستان
۷	کوشش در بالا بردن شاخص‌های آموزش، بهداشت و بازرگانی منطقه

این حزب در اعلامیه خود بر حق خودمختاری در چهارچوب مرزهای ایران، تشکیل انجمن‌های ولایتی مطابق قانون اساسی و حق خواندن و نوشتن به زبان کردی تأکید میکرد (محمدیانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۴). لیکن از آنجائی که این حزب بر خلاف فرقه دمکرات آذربایجان هیچ اقدامی در جهت تقسیم اراضی، املاک و اجرای سیاست‌های کمونیستی انجام نداد؛ در نتیجه از منظر شوروی به مثابه حزبی صرفاً قوم‌گرا تعبیر شد و حمایت از آن را در مقایسه با فرقه دمکرات آذربایجان در سطح محدودتری صورت گرفت.

مفهوم‌پردازی نوین از هویت قوم کرد در مواجهه با ناسیونالیسم بر ساخت یافته توسط حکومت پهلوی در عصر پهلوی اول جهت وحدت‌آفرینی و تحقق یگانگی میان هویت‌های ایلی، طایفه‌ای و منطقه‌ای، مفصل‌بندی گفتمانی جدیدی ساماندهی شد که یکی از عناصر اصلی آن اتکا به خوانش فراگیر از تاریخ ایران باستان جهت ساخت هویت ملی بود (Abdi, 2001: 55). به بیان دیگر گفتمان اعتباردهی به

تاریخ ایران باستان، درصدد برانگیختن انگیزه‌های میهن‌خواهی در نزد طوایف و اقوام مختلف و فراهم‌سازی مشروعیت لازم جهت فرمانبردار کردن رهبران سیاسی ایلات و طوایف بود. طبقه حاکم بر خلاف دوره قاجار ساخت فضایی- اجتماعی خاصی را به‌وجود آورده بود که بنیان آن بر سرکوب نیروهای مرکزگرای قومی استوار بود.

این درحالی بود که در گفتمان حزب دمکرات برای نخستین‌بار معنای جدیدی برای قومیت کرد تعریف شد که پیش از آن مسبوق به سابقه نبود. به زعم آنان ایران کشوری چندملیتی انگاشته می‌شد که در آن همه اقلیت‌ها تحت انقیاد ناسیونالیسم غیرانتخابی پهلوی قرار گرفته بودند. به همین دلیل استقلال ناحیه‌ای اقوام ایرانی قادر بود امکان قلمروزدایی از ایدئولوژی ناسیونالیستی حکومت پهلوی را فراهم کند. در این راستا یکی از مؤلفه‌های قلمروخواهی حزب دمکرات کردستان نسبت گفتمان ناسیونالیستی حکومت پهلوی کوشش در جهت برجسته‌سازی تمایز زبانی قوم کرد با زبان فارسی به مثابه زبان رسمی حکومت مرکزی بود. از این رو این حزب با هویت‌بخشی به قوم کرد در چهارچوب زبان کردی درصدد احیای "زبان قومی" جهت قلمروزدایی از تداوم حیات "زبان معیار" برآمد. بر این مبنا اتکای به تفاوت زبانی از جمله مؤلفه‌هایی بود که در جهت بسیج اجتماعی اقوام کرد در برابر حکومت مرکزی به کار گرفته شد. در این راستا حزب دمکرات در مدت تسلط بر منطقه، زبان کردی را در مدارس رسمیت بخشید و با تأسیس ایستگاه رادیویی درصدد تسریع در استقلال فرهنگی در منطقه کردستان برآمد (جامی، ۱۳۷۷: ۳۵۵). این گفتمان با طرح ادعای استثمار اقوام غیرفارسی زبان، توسط حکومت‌های فارس درصدد بود تا چندگانگی هویتی را از حاشیه به متن جغرافیای سیاسی ایران کشانده و هویت ملی بر ساخت یافته توسط حکومت پهلوی اول را مسأله‌دار کند.

از سوی دیگر از آنجایی که قاضی محمد و بیشتر وزرا و شارحان این حزب در جمهوری مهاباد از اصناف و بورژوازی شهری بودند، مناطق روستایی و عشایری حکمرانی همچنان در دست ایلخانان و رؤسای عشایر قرار داشت که مایل به پیوستن و واگذاری حاکمیت خود به طبقات شهرنشین جمهوری مهاباد نبودند (ثواب و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷). به بیان دیگر اگرچه در سال‌های حاکمیت پهلوی اول اجرای سیاست یکجانشین کردن عشایر سبب افزایش جمعیت روستاها و شهرها و ارتقای خودآگاهی اقوام کرد به مثابه جامعه همگن شد؛ لیکن ایده تبعیت رهبران عشایر کرد از رهبران حزب دمکرات که غالباً از طبقات شهرنشین بودند مورد استقبال غالب ایلخانان منطقه واقع نشد. از این جهت حزب دمکرات کردستان بر خلاف فرقه دمکرات آذربایجان قادر به تلفیق نیروهای شبه‌نظامی عشایری با نیروهای

اجتماعی شهری در کردستان نگردید. این زمینه‌مندی هرچه بیشتر سوژگی واگرایی این حزب را از مطالبه استقلال به سوی طلب خودمختاری در چهارچوب قلمرو سرزمینی ایران سوق داد (P. ۴۲, ۲۰۰۳, Koohi-kamali). به بیان دیگر علی‌رغم اینکه از ابتدای بنای این جنبش، وحدت سرزمینی اقوام کرد در ایران، عراق و ترکیه و ایجاد کردستان بزرگ مورد نظر رهبران و شارحان این حزب قرار داشت؛ لیکن فرایند شکل‌گیری دال مرکزی در یک گفتمان، پدیده‌ای رابطه‌مند بوده و متناسب با اقتضائات زمانی- مکانی ظهور و قوام می‌یابد. به همین دلیل قلمروخواهی این حزب در برابر ناسیونالیسم صورت‌بندی شده توسط حکومت پهلوی تعریف و دستیابی خودمختاری در چهارچوب جغرافیای فرهنگی ایران به دال مرکزی این حزب در قلمروخواهی تبدیل شد.

بر این مبنا بر خلاف الگوی واگرایی حزب دمکرات آذربایجان که بر تعارض هویت اقوام آذری و فارس تأکید میکرد؛ لیکن در گفتمان حزب دمکرات کردستان قوم کرد به مثابه زیرمجموعه‌ای از اقوام آریایی و به مثابه جزئی از جغرافیای فرهنگی ایران تعریف می‌شد که در چهارچوب تمدن مشترک آریایی زیست کرده و صرفاً درصدد دستیابی به خودمختاری، استقلال فرهنگی و مخالفت با استبداد تمرکزگرای حکومت پهلوی است (مولودی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹۶). به بیان دیگر بر خلاف شارحان و مورخان متأثر از گفتمان حکمرانی پهلوی که در آثار خویش به منشأ مشترک نژادی و تمدنی کردها و فارس‌ها تأکید می‌کردند و به ریشه مشترک زبان‌های فارسی و کردی تأکید ویژه‌ای داشته‌اند (رشیدیاسمی، ۱۳۸۲: ۵۴) و اکراد را جزئی از نژاد آریایی می‌دانسته‌اند؛ لیکن شارحان حزب دمکرات شاخه‌های مادی و پارسی نژاد آریایی را متمایز از یکدیگر دانسته و کردها را از انساب شاخه‌های مادی نژاد آریایی می‌دانستند (بابازاده، ۱۴۰۳: ۲۲۲).

در ذیل این مفهوم‌پردازی از قلمروخواهی قوم کرد؛ مفهوم دمکراسی در این گفتمان بیش از آنکه حاصل تأکید بر مشارکت شهروندان در ذیل یک هویت فراگیر جهت تعیین سرنوشت سیاسی آنها قلمداد شود، در قالب تفویض اختیارات و اعطای خودمختاری به اقوام حاشیه‌ای در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران تعبیر شد. در این گفتمان مفاهیمی نظیر آزادی، دمکراسی، عدالت، اتحاد و برابری در ذیل دال مرکزی خودمختاری منطقه‌ای و در مقابل واژگانی نظیر استبداد، ظلم، بی‌عدالتی و مقابله با هویت قومی تعریف می‌شد که در ذیل حکمرانی متمرکز حکومت پهلوی صورت‌بندی شده بود. بر این مبنا در این گفتمان راه رسیدن به دمکراسی واقعی در ایران از طریق دستیابی به خودمختاری منطقه‌ای تحقق می‌یافت و دستیابی به خودمختاری قومی و فرهنگی ارجح‌تر از سایر اشکال و تعاریف آزادی و دمکراسی

قلمداد شد. به‌طوری‌که اعتقاد به اصالت زبان و قومیت در گفتمان این حزب جهت دستیابی به خودمختاری سبب شده بود که مفهوم دموکراسی به مثابه آراء اکثریت در تعیین سرنوشت کشور در تعلیق قرار گیرد.

همچنین در این گفتمان عدالت اجتماعی صرفاً در چهارچوب دستیابی به رفاه اقتصادی بیشتر و هم‌ترازی در برخورداری‌های اقتصادی در مقایسه با مرکز تلقی نگردید؛ بلکه حاشیه‌نشینی در قالب تعارض قومی تفسیر شد که مورد استضعاف نیروهای مرکز قرار گرفته است. از این رو گرچه در شکل‌گیری حرکت قلمروخواهانه حزب دموکرات وضعیت نامناسب اقتصادی این منطقه نیز دخیل بود؛ لیکن در منشور این حزب برخورداری این منطقه از تسهیلات و زیرساخت‌های اقتصادی در اولویت قرار نگرفت و صرفاً خودمختاری سیاسی - فرهنگی منطقه کردستان در کانون مطالبات این حزب قرار داشت.

اعتقاد به توزیع فضایی قدرت سیاسی و اجرای فدرالیسم در برابر حکمرانی متمرکز حکومت پهلوی

ایران در دوره قاجاریه در ذیل الگوی حکمرانی ملوک‌الطوایفی به رغم شیوه اعمال قدرت استبدادی لیکن در الگوی ساخت قدرت متکثر و نامتمرکز قلمداد می‌شد. به بیان دیگر تمرکز بوروکراتیک و سیاسی مستلزم تمرکز در قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی بود که در ذیل الگوی حکمرانی ملوک‌الطوایفی امکان‌پذیر نبود (لشگری تفرشی، ۱۴۰۳: ۱۱۶). در ذیل گفتمان حزب دموکرات، حکومت پهلوی اول کوشیده بود حفظ وحدت ملی و همبستگی اجزای قومی کشور را منوط به تمرکز قدرت سیاسی در پایتخت قلمداد کرده و تراکم‌زدایی از اختیارات سیاسی و تفویض آنها به مناطق مطابق با قانون اساسی مشروطه را سبب‌ساز بی‌نظمی و آشفتگی در کشور تلقی کند (رسولی، ۱۳۹۷: ۴۱). از منظر گفتمان حزب دموکرات کردستان شارحان گفتمان پهلوی بر دفاع از سلطنت و ضرورت تداوم تاریخی آن به عنوان یک میراث تاریخی و مشروعیت این نهاد در ذیل حکمرانی متمرکز به محور اصلی تاریخ نگاری پهلوی تبدیل شده بود و با استناد به مجموعه‌ای از اسناد، همدلی و همراهی کردها با سلاطین ایران را مسجل فرض کرده و آن را دلیلی بر اشتراک هویتی افراد با ایرانیان دانسته‌اند (ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۵۴). لیکن این حزب ضمن غیریت‌سازی با این گفتمان و تأکید بر تمایز زبانی، تجددگرایی آمرانه پهلوی اول ناظر بر غیریت‌سازی و طرد هویت اقوام ایرانی و استحاله آن در قالب هویت فراگیر ایرانی را مورد مذمت قرار داد و بر کسب خودمختاری کردستان از ایران تأکید می‌کرد.

درعین حال در گفتمان این حزب هدف از خودمختاری کسب اختیارات برای اداره امور محلی مستقل

از تهران و تبریز و درعین حال در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران بود. بر این مبنا علی‌رغم هم‌زمانی واگرایی سرزمینی احزاب دمکرات آذربایجان و کردستان لیکن شدت تعارضات قلمروخواهی در کردستان کمتر از آذربایجان بود. به‌گونه‌ای که حتی پرداخت حقوق کارمندان دولت در منطقه کردستان در طول این مدت ادامه داشت. در نظر آنها تفویض اختیارات سیاسی- اداری به مناطق و اعطای خودمختاری به آنها در تجارب کشورهای همچون آمریکا، شوروی، آلمان و سوئیس در دستیابی به توسعه مؤثر واقع شده است (مک دال، ۱۳۸۰: ۴۱۰). از این رو حزب دمکرات کردستان کوشید از طریق استناد به عملکرد بهتر الگوی فدرال در دنیا فدرالیسم را یگانه مسیر دستیابی به هم‌افزایی قومی و زیست صلح‌آمیز اقوام در ایران معرفی کند. در نظر آنان آگاهی اهالی و ساکنان هر منطقه از نیازهای خود در مقایسه با دولت مرکزی بهتر می‌تواند زمینه‌های استقرار الگوی بهینه حکمرانی را فراهم کند. این حزب دمکرات با تأکید به رسمیت شناخته شدن خودمختاری مناطق طبق قانون اساسی مشروطه بر فاصله‌گیری حکمرانی از تمرکزگرایی و بازگشت به الگوی فدراتیو مصرح در قانون اساسی مشروطه از جمله تأکید بر تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطابق اصول ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطه تأکید می‌کرد. رهبران و شارحان حزب دمکرات کوشیدند با فراخوانی تاریخی و تأکید بر ابعاد مثبت حکمرانی ملوک‌الطوایفی عصر قاجاری و هم‌ذات‌پنداری آن با فدرالیسم مدرن، توزیع فضایی قدرت سیاسی را ضامن تداوم و تثبیت تمامیت ارضی سرزمین ایران قلمداد کنند. بر این مبنا ضمن تمایزنگاری با حکمرانی بسیط حکومت پهلوی اقدام به بر ساخت دال استعاری کارایی فدرالیسم با اتکا به عملکرد این الگوی حکمرانی در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا، سوئیس و شوروی کردند. می‌توان اذعان کرد در این گفتمان تأکید بر فدرالیسم الزاماً تجلی عقلانیت جمعی نبود؛ بلکه بیشتر حاصل یک «تخیل جمعی» بود که درصدد بود با تأکید بر مجموعه‌ای از مستندات تاریخی، نظم سیاسی فدرالیستی را به جای نظم سیاسی تمرکزگرا مشروعیت‌بخشد (Anderson, 2006: 54). این گفتمان حتی توزیع نامتناسب منابع طبیعی و فسیلی و الگوی توپوگرافیک سرزمینی ایران را مانعی در ناپایداری حکمرانی فدرال نمی‌دانست و با تأکید بر کثیرالمله بودن کشور ایران و نفی اصالت هویت ملی، وجود تنوع قومی را سبب ایجاد حقی در زیست سیاسی- فرهنگی خودمختار اقوام تعبیر می‌کرد.

زمینه‌مندی ایده خودمختاری کردستان در چهارچوب همگرایی جمهوری مهاباد با اتحاد جماهیر شوروی تا پیش از حمایت رسمی شوروی، جنبش سیاسی «کومله ژبانی کرد» حرکتی ضعیف و کمتر شناخته

شده بود. لیکن با پیوستن قاضی محمد به این جنبش و با حمایت شوروی از آن قلمروخواهی این جنبش وارد فاز جدیدی شد (کوچرا، ۱۳۷۳: ۱۹۷). توافقات صورت گرفته میان متفقین در قالب پیمان‌نامه سه‌گانه سال ۱۹۴۲ تضمین می‌کرد که کشورهای متفق پس از پایان جنگ جهانی دوم نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند. باوجود این دولت شوروی پس از پایان جنگ جهانی دوم نسبت به خروج نیروهای نظامی خود از ایران تعلل می‌ورزید و علت آن را حفاظت از منابع نفتی باکو در برابر عناصر «فاشیست» در ایران می‌دانست (مقصودی، ۱۴۰۰: ۸۸). نفوذ فزاینده اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان و کردستان ایران سبب نگرانی بریتانیا و ایالات متحده از گسترش نفوذ کمونیسم در این مناطق شده بود و از این رو در این مقطع زمانی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا از تمامیت ارضی ایران و حاکمیت حکومت مرکزی در این مناطق حمایت می‌کردند.

این درحالی بود که بریتانیا به دلیل خسارات اقتصادی حاصل از جنگ جهانی دوم و همچنین با وجود چالش‌های مختلف در هندوستان، فلسطین و یونان توان حضور گسترده نظامی در کردستان ایران را نداشت و صرفاً نیروهای نظامی خود را در تأسیسات نفتی جنوب تقویت کرد و با پیشروی در کردستان جنوبی در ایران شاهراه بغداد، خاتقین، سنج و تهران را تحت نفوذ خود قرار داد. چراکه عراق پس از مصر به پایگاه مهم بریتانیا جهت آماده‌سازی و پشتیبانی از ارتش این کشور در جنگ جهانی دوم در خاورمیانه بدل شده بود (Mcdowell, 2007: 78). ضمن اینکه حوزه نفت کرکوک و سلیمانیه در منطقه کردستان عراق تحت نفوذ بریتانیا قرار داشت و سرایت واگرایی قومی کردستان ایران به این منطقه منافع ژئوپلیتیک بریتانیا را در معرض خطر قرار می‌داد (کینان، ۱۳۶۷: ۱۷۸). از این رو کوشش می‌کرد واگرایی حزب دمکرات کردستان را از طریق اقدامات بین‌المللی و دیپلماتیک کنترل کند و از جمله طی یادداشتی به دولت شوروی متذکر شد که این کشور نباید مانع از کوشش دولت ایران در برقراری نظم در قلمرو خود شود (ذوقی، ۱۳۷۲: ۳۶۷).

از سوی دیگر از آنجائی که جمهوری مهاباد تحت رهبری قاضی محمد به صورت رسمی هم‌مرز و مجاور مرزهای شوروی قرار نداشت؛ در نتیجه حمایت نظامی شوروی نیز از این واگرایی محتاطانه صورت گرفت و علی‌رغم ارسال ۶۲۰۰ قبضه سلاح به جمهوری مهاباد توسط شوروی لیکن کشور از ارسال سلاح‌های سنگین به این منطقه خودداری کرد (فوران، ۱۴۰۱: ۴۱۶). ضمن اینکه قلمروخواهی حزب دمکرات کردستان برای ترکیه نیز می‌توانست خطراتی داشته باشد و این کشور نیز مایل به توقف فعالیت حزب دمکرات کردستان در ایران بود (محمودی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹۳). در این راستا با اعلام

رسمی تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد در دی ماه ۱۳۲۴ این کشور نیروی نظامی بیشتری را در مناطق مرزی شرق ترکیه و هم مرز با ایران مستقر کرد (Hawrami, 2008: 89). همچنین دولت ترکیه با استناد به معاهده سعدآباد که میان ایران، ترکیه و عراق در سال ۱۳۱۶ منعقد شده بود از دولت عراق کنترل و سرکوب نیروهای شورشی کرد را درخواست کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

بنابراین الگوی واگرایی جمهوری مهاباد بر خلاف حزب دمکرات آذربایجان و در نتیجه این زمینه‌مندی زمانی - مکانی در قالب خودمختاری کردستان در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران و بدون تلفیق ناسیونالیسم کردی با اندیشه کمونیسم صورت‌بندی شد (Vali, 2011: 60). مطابق نظر لاکلائو و موفه نیز هویت قومی بر خلاف نظر فوکو به‌طور کامل نقاد نشد؛ بلکه در زمینه‌مندی تاریخی خود توان سازندگی و ابتکار عمل در هم‌ارزی مؤلفه‌های گفتمانی خود را خواهد داشت. به این ترتیب علی‌رغم اینکه احزاب چپ‌گرا در ایران به‌ویژه حزب توده متأثر از ایدئولوژی لنینی - استالینی همواره بر چندپارگی هویت ملی در ایران تأکید می‌کردند و تحقق خودمختاری خلق‌های ایران را از جمله اهداف خود برمی‌شمردند؛ لیکن با توجه به عدم مجاورت کردستان با اتحاد شوروی و عدم تمایل حزب دمکرات به اجرای سیاست‌های کمونیستی در نتیجه به این جنبش صرفاً به مثابه یک حرکت قومی نگریسته و حمایت از آن را راهی جهت امتیازگیری از حکومت پهلوی و کشورهای امپریالیستی به ویژه بریتانیا و ایالات متحده آمریکا تصور می‌کردند؛ بنابراین صورت‌بندی گفتمانی حزب دمکرات کردستان نیز به الگوی زمینه‌مند روابط این حزب با دولت شوروی و همچنین مناسبات شوروی با ایالات متحده و انگلستان وابسته بود.

نتیجه

علی‌رغم اینکه واگرایی و قلمروسازی حزب دمکرات کردستان بین سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ منضم به حمایت شوروی از این جریان صورت گرفت؛ لیکن مؤلفه‌های گفتمانی قلمروخواهی و قلمروسازی این حزب و چگونگی مفصل‌بندی آنها در جهت کسب خودمختاری دارای تفاوت‌های عمده با فرقه دمکرات آذربایجان بود. این حزب در مرحله نخست کوشید جهت مشروعیت‌بخشی به کنش قلمروخواهانه خود مفهوم هویت قومی را در برابر هویت ملی که در ذیل حکمرانی پهلوی اول مفهوم پردازی شده بود، قرار دهد. در گفتمان این حزب علی‌رغم اعتقاد به اشتراک تمدنی اقوام کرد با فارس در ذیل تمدن آریایی لیکن تفاوت زبانی به گرانیگاهی برای اعطای مشروعیت به مطالبه خودمختاری قوم کرد در این گفتمان

بدل شد. به زعم آنها در پروژه ساخت دولت-ملت در ایران در عصر پهلوی اول به تکرر قومی و زبانی موجود در ایران بی‌توجهی شده و کوشش شده این تکرر قومی در چهارچوب یک خوانش سراسرین و منجمس از ملت ایران استحاله شود.

در تفسیر گفتمانی این حزب، حکومت پهلوی اول کوشش کرده است از دریچه تأکید بر وحدت ملی و هدایت حکمرانی به سوی تمرکزگرایی و تفسیر این مسیر تحت عنوان «ایران مدرن» مشابهت‌سازی فرهنگی را اجرا کرده و تنوع فرهنگی و زبانی را در قالب مفهوم «ایران پیشامدرن و ملوک‌الطوایفی» طرد کند. در گفتمان این حزب پایه‌های ناسیونالیسم حکومت پهلوی متکی بر تمرکزگرایی، اقتدارطلبی و در قالب ارجاع به تاریخ ایران باستان به مثابه دوره‌ای افتخارآمیز و پیشرو با محوریت مشروعیت‌بخشی به زبان معیار تفسیر شد که موجب تقلیل جایگاه حکمرانی فدرال در نزد حکومت پهلوی اول شده بود. از این رو این حزب جهت بازگشت فدرالیسم به متن جریانات سیاسی در ایران اقدام به متزلزل کردن مفهوم مرکزگرایی و زبان رسمی کرد؛ بنابراین مؤلفه‌هایی نظیر توسعه ناموزون منطقه‌ای و احساس محرومیت نسبی نقش مهمی در ظهور واگرایی حزب دمکرات نداشتند؛ بلکه تبدیل قومیت به امر سیاسی و فضایی شدن آن در قالب مفهوم خودمختاری به مثابه عامل اصلی قلمروخواهی این حزب به شمار می‌رود.

بر این مبنا مفهوم دمکراسی و عدالت در خوانش رهبران و شارحان این حزب در قالب توزیع و پراکنش اختیارات سیاسی توسط دولت مرکزی به احزاب سیاسی در مناطق مختلف کشور و حرکت به سوی فدرالیسم تحقق می‌یافت و این مسأله ضامن توسعه مشارکت سیاسی و تحقق آزادی و حقوق اقوام تفسیر می‌شد. از این رو برقراری حکمرانی فدرال کلید راه تحقق دمکراسی و آزادی واقعی تعبیر شد و شارحان این حزب کوشیدند با استناد به نمونه‌هایی از این الگوی حکمرانی در کشورهای نظیر آمریکا کارایی آن را در مورد ایران همذات‌پنداری کنند. از سوی دیگر علی‌رغم حمایت اتحاد جماهیر شوروی از حزب دمکرات کردستان لیکن این کشور به جهت عدم مجاورت مرزی با کردستان شمالی و همچنین نظر به مخالفت جدی بریتانیا، ایالات متحده و همچنین کشورهای منطقه نظیر ترکیه و عراق از خودمختاری و نه استقلال کردها حمایت کرد. این الگوی کنش ارتباطی میان حزب دمکرات کردستان و اتحاد جماهیر شوروی موجب شده بود که بر خلاف فرقه دمکرات آذربایجان، گفتمان این حزب به سوی دال مرکزی خودمختاری در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران سوق یابد. ضمن اینکه صرفاً تأکید بر تفاوت زبانی و فرهنگی مبنای درخواست خودمختاری قلمداد شد و رجوع به ایدئولوژی کمونیسم

در گفتمان این حزب جایگاهی نداشت. بر این مبنا می‌توان اذعان کرد که هم‌ارزی مؤلفه‌های گفتمانی حزب دمکرات کردستان به گونه‌ای مفصل‌بندی شد که قوام دال مرکزی گفتمان سیاسی این حزب یعنی درخواست خودمختاری منطقه‌ای را مشروعیت می‌بخشید.

منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.
- احمدی، ح. (۱۳۸۹). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و یا واقعیت*. تهران: نشرنی.
- ایگلتن، و. (۱۴۰۰). *جمهوری ۱۹۴۶ کردستان*. ترجمه سیدمحمد صمدی، تهران: نشر مادیار.
- بابازاده، ع. (۱۴۰۳). «نگاهی بر کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او نوشته غلامرضا رشیدیاسمی». *فصلنامه مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک*، ۱(۴)، ۲۱۶-۲۵۱.
- ثواقب، ج.، پروانه، ف.، و ذالنوری، ف. (۱۳۹۸). «بررسی زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و سقوط جمهوری کردستان (مهاباد) ۱۳۲۴/۱۹۴۶». *فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی*، ۶(۲۳)، ۱-۲۴.
- جامی، م. (۱۳۷۷). *گذشته چراغ راه آینده*. چاپ ششم، تهران: ققنوس.
- جلابی پور، ح. ر. (۱۳۷۲). *کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۷۰)*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حق‌نیا، ج. (۱۳۸۷). *کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
- خانی، ا.، و زارع، ا. (۱۴۰۱). «تغییرات گفتمانی هویت کردی از پیدایی انقلاب مشروطه تا ظهور دولت مدرن در ایران». *فصلنامه تاریخ ایران*، ۱۵(۲)، ۱-۱۸.
- ذوقی، ا. (۱۳۷۲). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم؛ پژوهشی درباره امپریالیسم*. تهران: نشر پازنگ.
- رشیدیاسمی، غ. ا. (۱۳۸۲). *کردها و پیوستگی نژادی و تاریخی او*. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- رضایی، ر.، قربان‌زاده، ق.، قاسمی، ح. و هاشمی، ع. (۱۴۰۳). «نقش شرق‌شناسان در ایجاد «دیگری» در دو گفتمان ناسیونالیسم ایرانی و کرد». *فصلنامه مطالعات ملی*، ۲۵(۲)، ۳۳-۶۲.
- رسولی، ح. (۱۳۹۷). «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها در

- ایران»، فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، ۲(۲۲)، ۳۹-۵۹.
- روزولت، آ. (۱۳۷۶). جمهوری مهاباد. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
 - سلطانی، ع.ا. (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». فصلنامه علوم سیاسی، ۷(۲۸)، ۱۵۳-۱۸۰.
 - فوران، ج. (۱۴۰۱). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب/اسلامی. ترجمه ا. تدین، تهران: رسا.
 - کوچرا، ک. (۱۳۷۳). جنبش ملی کرد. ترجمه ا. یونسی، تهران: نشر نگاه.
 - کینان، د. (۱۳۶۷). کردها و کردستان. ترجمه ا. یونسی، تهران: نشر نگاه.
 - لاکست، ا. و ژیلین، ب. (۱۳۷۸). عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک. ترجمه ع. فراستی، تهران: نشر آمن.
 - لشگری تفرشی، ا. (۱۴۰۳). «پیکربندی نهادی بر ساخت فدرالیسم منطقه‌ای ذیل گفتمان مدیریت سیاسی ملوک الطوائفی در ایران عصر قاجاریه». فصلنامه جغرافیا، ۸۰(۲۲)، ۱۱۱-۱۲۶.
 - مقصودی، م. (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات ملی.
 - مقصودی، م. (۱۴۰۰). تحولات سیاسی- اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: انتشارات روزنه.
 - محمدیانی، آ.، زیباکلام، ص.، توسلی، م. و ساعی، ا. (۱۳۹۸). «شکاف قومی و تأثیر آن بر شکل‌گیری گفتمان سیاسی کردهای ایران در دوره پهلوی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۴(۱)، ۱۲۱-۱۵۰.
 - محمودی، ج.، بهرامی، س. و سعیدی نژاد، ح. ر. (۱۴۰۰). «ظهور و افول جمهوری کردستان در مهاباد و ساختار توزیعی قدرت در سطح منطقه‌ای». دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۵(۱۰)، ۱۷۹-۲۰۱.
 - مرادی، ا. و افضل، ر. (۱۳۹۲). اندیشه‌های جدید در ژئوپلیتیک. تهران: نشر زیتون سبز.
 - مک دال، د. (۱۳۸۰). تاریخ معاصر کرد. ترجمه ا. یونسی، تهران: انتشارات پانید.
 - ملایی توانی، ع. ر. (۱۳۹۵). گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - موفه، ش. (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی. ترجمه م. انصاری، تهران: انتشارات رخداد نو.
 - مولودی، ع.، توسلی، م.، و مجاهدی، م.م. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان دولت ستیزی در تجربه جمهوری کردستان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)». فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۳(۵۲)، ۱۸۷-۲۱۱.
 - Abdi, K. (۲۰۰۱). Politics and the development of Archaeology in Iran, *American Journal of Archaeology*, 1(105), 51- 57.
 - Agnew, J., & Thathail, G. (۲۰۰۸). Geopolitics and discourse Practical geopolitical

- reasoning in American foreign policy. *Book: Politics; Critical Essays in Human Geography*, Edited by John Agnew and Virginie Mamadouh, London: Routledge.
- Entessar, N. (۱۹۹۲). *Kurdish Ethnonationalism*, Boulder: Lynne Rienner.
 - Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., Watts, M & Whatmore, S. (2009). *The dictionary of Human Geography*. 5Th Edition, Malden: Wiley Blackwell.
 - Hawrami, A. (۲۰۰۸). *Eastern Kurdistan during the second world war: according to documents of Soviet Union archives*. Suleymani: Zheen Publishing House.
 - Laclau, E., & Muffe, C. (۲۰۰۱). *Hegemony and socialist strategy*. London: Verso.
 - Mamadouh, V., & Dijkind, G. (۲۰۰۶). Geopolitics, International Relation and Political Geography: The Politics of Geopolitical Discourse. *Geopolitics*, 11(3), 349- 366.
 - Moss, L. (۲۰۰۲). *The new political economy*. Oxford: Blackwell.
 - Swyngedouw, E. (۲۰۱۱). Interrogating post-democratization: Reclaiming egalitarian political spaces. *Political Geography*, 30(1), 370- 380.
 - Koohi-kamali, F. (۲۰۰۳). *The political development of the Kurds in Iran; Pastoral nationalism*. Springer.
 - Mcdowell, D. (۲۰۰۷). *A modern history of the Kurds*, New York: I.B. Tauris.
 - Newman, S. (۲۰۰۵). *Power and politics in poststructuralist thought; New theories of the political*. London: Routledge.
 - Vali, A. (۲۰۱۱). *Kurds and the state in Iran; the making of Kurdish identity*. New York: IBTauris.

Discursive Components of the Kurdistan Democratic Party in Constructing the Concept of Divergence from Iran at the End of World War II

Ehsan Lashgari Tafreshi*

Associate Professor of Political Geography, Yazd University, Yazd, Iran.

Abstract

At the close of World War II, amid the Allied occupation of Iran and the concomitant weakening of the central government, the Kurdistan Democratic Party, led by Qazi Muhammad and backed by the Soviet Union, pursued a project of territorial divergence, framing it through the lens of ethnic agency. A discourse analysis, grounded in the theoretical framework of Laclau and Mouffe, is utilized in this research to analyze the articulation of this party's discursive components. The study investigates how these components construct the party's demand for autonomy for Kurdistan within the territory of Iran, with a particular focus on how it engages in 'othering' vis-à-vis the nationalist discourse of the Pahlavi government. These two thinkers have extended the discourse analysis approach beyond the realm of linguistics and into the domain of politics, including studies on ethnic identity. This research reveals that the party sought to reclaim territory from the "standard language" by foregrounding the linguistic distinction of the Kurdish ethnicity from Persian, which serves as the official language of the central government, in its pursuit of regional autonomy. Furthermore, in differentiating itself from the Pahlavi government's monolithic rule, it sought to construct the metaphorical signifier of federalism's governmental efficacy to gain powers for administering the Kurdistan region's affairs within Iran's territorial boundaries. On the other hand, despite Soviet support for the party, its core discursive signifier gravitated toward the demand for autonomy and the rejection of separatism. This shift was due to several factors: the absence of a shared border between the Soviet Union and Kurdistan, the opposition of both Britain and the United States to the region's divergence, and the party's own reluctance to implement communist policies in Kurdistan.

Keywords: Divergence, Ethnic Discourse, Federalism, Kurdistan Democratic Party, Territory of Iran

*Email: lashgari@yazd.ac.ir